

میرزا عبدالعظیم خان قریب و آغاز تدریس زبان فارسی در دارالفنون

بقلم

آقای دکتر عیسی صدیق

استاد دانشگاه و سناتور

در ۱۲۹۷ خورشیدی که من پس از تحصیل از اروپا بایران بازگشتم بامیرزا عبدالعظیم خان گرکانی (که یکسال بعد در موقع تأسیس سجل احوال ظاهراً نام خانوادگی قریب را انتخاب نمود) آشنا و در ۱۲۹۹ در دارالفنون با او همکاری شدم . در آن تاریخ وی تقریباً چهل سال داشت . در نتیجه مطالبی که راجع بمقام و اهمیت زبان و ادبیات فارسی از پروفیسور براون استاد دانشگاه کبریج شنیده بودم و در نتیجه مطالعه کتاب آن دانشمند یگانه بنام « تاریخ مظاهر فکری ایران » دلبستگی فراوان بزبان و ادبیات کشور خود پیدا کرده بودم و از همان برخورد اول نسبت بمعلم زبان و ادبیات فارسی دارالفنون ارادت خاصی پیدا کردم ولی احساس مینمودم که نسبت باظهارات من در باب زبان فارسی تردید دارد زیرا تصور میکرد که فرنگ رفتگان همگی ستایشگر فرهنگ و تمدن مغرب زمین هستند و بفرهنگ میهن خویش علاقه ندارند . خوشبختانه در اثر حشر ، متوجه صمیمیت من شد و کمال لطف را نسبت بمن پیدا کرد و من نیز روز بروز بیشتر بفضائل او پی بردم و بر ارادتم افزوده شد و در تمام مشاغل اداری و فرهنگی و سیاسی که در چهل و شش سال اخیر بر عهده گرفتم همواره مقام ارجمند و مرتبت بلند او را گرامی می داشتم .

آنچه در اخلاق او بیشتر جالب بود درویشی و عارف منشی و بی اعتنائی بجاه و مال بود . مناعت طبع و عزت نفس از خصائل برجسته او بشمار میرفت . مهر وطن در تمام گفته ها و آثارش ظاهر و ساطع بود .

تواضع و شکسته نفسی و ادب را بحد کمال داشت . وظیفه شناسی و وقت شناسی را

تا حد وسواس رعایت میکرد تا آنجا که مثلاً وقتی میدید رفتن بخانه برای ناهار و بازگشت بمدرسه با خیابانها و کوچه‌های پرازگل ولای و نبودن وسایل نقلیه ممکن است باعث تاخیر در شروع درس شود با دوست شفیق خود میرزا غلامحسین خان رهنما به چلوکبابی بازار بزازان میرفت و قبل از زدن زنگ اولین کلاس بعد از ظهر در دارالفنون حاضر میشد.

در حق شناسی بحدی دقیق بود که طرف را شرمند می‌ساخت. در ۱۳۲۴ در مجبوحه جنگ جهانی دوم من در شورای فرهنگی بریتانیا برای انگلیسی‌زبانان راجع به شخصیت فردوسی و آثار او بزبان انگلیسی صحبت کردم و بعداً بیانات من با ترجمه فارسی بصورت رساله‌ای انتشار یافت و نسخه‌ای از آن بدست استاد افتاد.

من ضمن سخنان خود گفته بودم که کتاب یوسف وزلیخا منسوب بفردوسی طبق تحقیقات استاد عبدالعظیم قریب (که نتیجه آن در شماره ۳۱۸ مجله آموزش و پرورش منتشر شده) از فردوسی نیست و از شاعر غیر معروفی است که پنجاه سال پس از فردوسی آنرا بنظم کشیده است.

ذکر این مطلب در آن سخنرانی باعث شد که تاریخ برامکه و سخنان شیوا را که از تألیفات عالی‌اش بود، با اظهار لطف در پشت جلد هر یک، برای من فرستاد و هر وقت ملاقاتی دست داد بحدی ملاحظت کرد که مرا خجل ساخت.

بعضی از خوانندگان این سطور ممکن است تصور کنند که زبان و ادبیات فارسی از بدو تأسیس دارالفنون در آنجا تدریس میشده است. برای رفع این شبهه بيمورد نیست در اینجا یادآوری شود که دارالفنون در اثر شکست‌هایی که در نیمه اول قرن سیزدهم هجری در قفقاز نصیب ایران شد بهمت امیرکبیر در ۱۲۶۸ قمری بوجود آمد و هدف عمده آن تعلیم علوم و فنون نظامی و تربیت افسر و مهندس و پزشک بود و زبان و ادبیات فارسی در آن مدرسه تدریس نمیشد.

در ۱۳۲۷ قمری که من وارد کلاس دوم دارالفنون شدم زبان و ادبیات فارسی در برنامه آن نبود. در آن تاریخ دارالفنون دو قسمت عمده داشت: در قسمت اول چهار

کلاس متوسطه و در قسمت دوم دوره عالی طب و ریاضی . قسمت اول بتدریج تا ۱۳۳۱ قمری تکمیل شد و از اول فروردین ۱۲۹۲ شمسی نخستین برنامه رسمی متوسطه مصوب شورای معارف و وزارت معارف بطبع رسید و در آن زبان فارسی منظور گردید. نسخه‌ای از این برنامه در کتابخانه من موجود است و طبق آن دوره تحصیلات متوسطه شش سال شده و زبان و ادبیات فارسی اولین ماده هر سال تحصیلی است. در کلاس اول چهار ساعت و در کلاس دوم و سوم و چهارم سه ساعت و در کلاس پنجم و ششم دو ساعت در هفته بزبان و ادبیات فارسی اختصاص یافته است. نخستین معلم آن میرزا عبدالعظیم خان گرکانی بود که با تألیف و طبع منتخبات نظم و نثر اساتید زبان فارسی (بنام فرائدالادب) و دستور زبان فارسی تسهیلات بسیار در کار تعلیم زبان فراهم ساخت.

قبل از تاریخ مذکور در مدارس ابتدائی معدودی که در آن زمان وجود داشت مانند مدرسه اسلام و ادب و کمالیه و اقدسیه و سادات، بخش مهمی از وقت صرف آموختن زبان فارسی و صرف و نحو و قرائت عربی میشد. کتب فارسی که از کلاس دوم ابتدائی بکار میرفت عبارت بود از گلستان سعدی و کلیله و دمنه و تاریخ معجم. در مدرسه کمالیه موقعی که من بیش از ده سال نداشتم گلستان میخواندم و از آهنگ گوش نواز و زبانی کلمات و روانی عبارات حظ وافری بردم ولی قادر بذكر معانی آن نبودم.

اکنون با کمال تأثر باید گفت که زبان فارسی از همه جانب مورد هجوم قرار گرفته است. در مدارس بهیچوجه بتدریس آن توجه نمیشود. بیشتر کسانی که امروزه دوره متوسطه را بپایان میرسانند از بیان مکنونات خود عاجزند. الفاظ بیگانه غیر لازم را هر کس که جزئی زبان خارجه میدانند در گفتگو و تحریرات خود بی پروا وارد میکنند. اسامی و کلمات غریب و عجیب بر سر مغازه‌ها و دکانها در تمام خیابانها بچشم میخورد. در بسیاری از کودکان و دبستانها توجهی که بتعلیم زبانهای خارجی میشود بزبان مادری نمیشود.

وقت آن رسیده است که میهن پرستان و کسانی که عرق ملیت دارند و بارزش فرهنگ ملی خودنی برده اند بخود آیند و از بی قیدی و سستی و زبونی که دامنگیر ما شده جلو گیری کنند و مجاهدت کنند که مهمترین شرط معلمی و ورود بخدمات دولتی دانستن زبان مادری باشد

تا اساس استقلال و ملیت و افتخارات ما ازگزند نا بگردان و حوادث روزگار مصون و محفوظ بماند .

میرزا عبدالعظیم خان قریب تمام عمر خود را در این راه صرف کرد . ایرانیان با غیرت باید باوتأسی جویند و اجازه ندهند میراث گرانبهای آنان دستخوش نادانها و دشمنان این مرز و بوم شود .

جانا اگر ت خیر دو عالم هوس است نیکی کن اگر به نیکیست دسترس است
این پند ترا بس است اندر همه عمر درخانه اگر کس است یک حرف بس است
عبدالعظیم قریب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی